

# جستاری درمقوم بودن یا نبودن مولفه صدق

## درتعریف علم تصدیقی یقینی سینوی

\* مسعود امید

استادیار دانشگاه تبریز

### چکیده

این مقاله درصدد آن است تا به نظریه علم تصدیقی یقینی ابن سینا از جهت تعیین مقومات آن بپردازد. با توجه به آراء آشکار و متمایز بوعلی، مقومات مذکور عبارتند از: اعتقاد، دو وجهی بودن اعتقاد، ثبات، داشتن حدوسط (درغیراولیات). اما درباب مولفه صدق، مقوم دانستن آن در نظر بوعلی ما را با اشکالات متعددی مواجه میکند. از آنجا که مقوم بودن آن در آراء شیخ تصریح نشده است و بدلالی چند، میتوان صدق را لازمه نحوه خاص علم تصدیقی یقینی دانست. صدق نه مقوم علم تصدیقی یقینی است و نه امری زاید یا مطرود، بلکه لازمه چنان علم و در طول آن است.

### کلیدواژگان

نظریه علم یقینی تصدیقی سینوی    مولفه‌های علم  
غیرمقوم بودن صدق    لازم بودن صدق

### مقدمه

در این نوشتار مسئله اصلی مورد نظر اینستکه وقتی میگوییم به گزاره‌ی علم داریم، یعنی میدانم که الف ب است، تعریف چنین علمی از حیث مولفه‌های آن چیست؟ و از این مولفه‌ها کدامیک مقومند و کدامیک

غیرمقوم؟ نظر بر این است تا این مسئله کلی و اساسی در تفکر ابن سینا پیجویی شود. در تفکر سینوی مسئله مذکور و پاسخ آن را میتوان در ذیل مبحث علم تصدیقی یقینی مندرج در باب برهان، جویا شد. اساساً از نظر شیخ، هدف منطق معطوف به حصول برهان است و مقصود از برهان حصول علم تصدیقی یقینی است. در اینجا نخست به تعریف ابن سینا از علم تصدیقی یقینی و آنگاه به آشکارسازی مولفه‌های مقوم و غیرمقوم آن پرداخته میشود. تمرکز تحقیق در این نوشتار بر مولفه صدق است؛ از جهت مقوم بودن یا نبودن آن نسبت به علم تصدیقی یقینی سینوی. این تحقیق عمدتاً براساس رویکرد تفکیک و استقلال متن ابن سینا از شرح شارحان و اصل «عدم اطلاعات، خود، اطلاعات است»، شکل گرفته است.

### برهان شفا و «تعریف» علم تصدیقی یقینی

یکی از مسایل مهم در بخش برهان، چستی علم تصدیقی یا تصدیق یقینی است. از نظر ابن سینا معنای تصدیق یقینی عبارت است از اعتقاد به این تصدیق که «الف ب است»؛ بعلاوه اعتقاد تصدیقی به اینکه ممکن نیست «الف ب نباشد» و

\* Email: Masoud-omid1347@yahoo.com

## ■ در تفکر سینیوی

### مبنای یقین در گزاره‌های پایه‌یی

برهان، فقدان حد وسط لحاظ شده است.

مراد از این شرط اینست که خود قضیه و

اجزای قضیه برای نسبت دادن

محمول به موضوع کافی

است و چیزی و رای قضیه برای تحقق این

اسناد لازم نیست.

.....  
◇  
.....  
زوال ناپذیری ب برای الف. ابن سینا در برهان شفا،  
تصدیق یقینی را چنین تعریف میکند:

إِنَّ التَّصَدِيقَ عَلَىٰ مَرَاتِبٍ: فَمَنْهُ يَقِينِي يُعْتَقَدُ  
مَعَهُ اعْتِقَادُ ثَانٍ، إِمَّا بِالْفِعْلِ وَإِمَّا بِالْقُوَّةِ الْقَرِيبَةِ  
مِنَ الْفِعْلِ، أَنَّ الْمَصْدَقَ بِهِ لَا يُمْكِنُ إِلَّا يَكُونَ  
عَلَىٰ مَا هُوَ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ لَا يُمْكِنُ زَوَالُ هَذَا  
الاعْتِقَادِ فِيهِ.

و منه شبیهه بالیقین: و هو اما الذی یعتقد فیهِ  
اعتقاداً واحداً، و الاعتقاد الثانی الذی ذکرناه غیر  
معتقد معه بالفعل ولا بالقوة القریبیه من الفعل  
بل هو بحيث لو عسی ان نُبّه علیه، بطل  
استحکام التصدیق الاول، او ان کان معتقداً کان  
جائز الزوال إلا ان الاعتقاد الاول متقرر لا یعتقد  
معه بالفعل لنقیضه امکان<sup>۱</sup>.

«تصدیق مراتب مختلفی دارد: برخی از تصدیقات  
یقینیند، بگونه‌یی که همراه با اعتقاد به محتوای قضیه،  
اعتقاد دیگری نیز، بالفعل [بدون نیاز به تنبه] یا  
بصورت قوه قریب به فعلیت [نیازمند تنبه  
وراهنمایی]، وجود دارد و آن اینست که محتوای  
تصدیق نمیتواند غیر از آنچه که هست، باشد، هنگامی  
که زوال اعتقاد به محتوای آن امکان نداشته باشد  
[یعنی نقیض آنچه بدان تصدیق شده است، هرگز

ممکن نیست. البته در این موارد تصدیق هنگامی  
یقینی است که امکان زوال این اعتقاد دوم هرگز وجود  
نداشته باشد.]

برخی دیگر از تصدیقات شبیهه به یقینند یا تصدیقی  
هستند که در آن تنها یک اعتقاد وجود دارد و اعتقاد  
دومی که ذکر کردیم، خواه بالفعل و خواه بالقوه قریب به  
فعل، همراه آن موجود نیست، یعنی بصورتی است  
که چه بسا اگر شخص را بدان تنبه دهیم [در صحت  
تصدیق تشکیک کنیم]، استحکام تصدیق نخست  
از بین خواهد رفت. یا به این صورت است که هرچند  
تصدیق دوم مورد اعتقاد است، با این حال این اعتقاد  
زوالپذیر است؛ با اینکه در حال حاضر اعتقاد نخست  
پابرجاست و امکان نقیض آن فعلاً مورد اعتقاد نیست  
[شخص معتقد در حال حاضر و بالفعل هرگز برای  
نقیض اعتقاد خود، امکانی قائل نیست].»

وَالْعِلْمُ التَّصَدِيقِيُّ هُوَ أَنْ يُعْتَقَدَ فِي الشَّيْءِ أَنَّهُ كَذَا.  
وَالْيَقِينُ مِنْهُ هُوَ أَنْ يُعْتَقَدَ فِي الشَّيْءِ أَنَّهُ كَذَا وَيُعْتَقَدُ  
أَنَّهُ لَا يُمْكِنُ إِلَّا يَكُونَ كَذَا، اعْتِقَاداً وَقَوْعَةً مِنْ  
حَيْثُ لَا يُمْكِنُ زَوَالُهُ.<sup>۲</sup>

«علم تصدیقی عبارت است از این اعتقاد که چیزی  
چنان است [فلان وصف را دارد] و یقین در آن عبارت  
است از اینکه اعتقاد شود که چیزی فلان است بعلاوه  
این اعتقاد که ممکن نیست فلان نباشد؛ البته  
اعتقادی که زوالپذیر نباشد.»

ابن سینا در تعریفهای دیگری چنین مینویسد:  
فَالْعِلْمُ الذِّي هُوَ بِالْحَقِيقَةِ يَقِينٌ هُوَ الَّذِي يُعْتَقَدُ  
فِيهِ أَنَّ كَذَا كَذَا، وَ يُعْتَقَدُ أَنَّهُ لَا يُمْكِنُ إِلَّا يَكُونَ  
كَذَا، اعْتِقَاداً لَا يُمْكِنُ أَنْ يَزُولَ، «الْعِلْمُ يَقْتَضِي

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء - المنطق، بتصحیح  
ابوالعلاء عقیفی، قاهره: المیریة، ۱۳۷۵، ص ۵۱.  
۲. همان، ص ۲۵۶.

اعتقاداً ثابتاً فی الشی محصلاً، و هو أنه ممتنع التحول عما هو علیه، و یمتنع أن یُقارَنه أو یطُرأ علیه اعتقاداً مُضاداً لهذا الثانی»<sup>۲</sup>.

«پس آن علمی که در حقیقت، یقینی است عبارت است از علمی که در آن اعتقاد حاصل میشود به اینکه فلان چیز چنان است و نیز اعتقاد بر این میشود که فلان چیز ممکن نیست چنان نباشد، اعتقادی که زوال آن امکان ندارد»، «علم، اعتقاد ثابتی نسبت به چیزی محصل را اقتضا دارد که عبارت است از اینکه تحول متعلق علم از حالتی که داراست ممتنع است، و محال است اعتقاد متضادی با این اعتقاد دوم همراه بوده یا برآن عارض شود».

### «ملاک» علم تصدیقی یقینی و مبادی برهانی

حال پس از تعریف تصدیق یقینی، پرسش اینست که تصدیقات یقینی و مبادی قیاس برهانی چه ویژگی‌بی دارند که آن را، در مقام مصداق، از دیگر قضایا و مبادی متمایز میسازد. بیان دیگر، ملاک کلی تمایز تصدیق یقینی از غیر یقینی و مبدأ برهانی از غیر برهانی، در مقام مصداق، چیست؟ از چه طریقی میتوان، در مقام مصداق، یک مبدأ یقینی و برهانی را از مبدأ غیر یقینی و غیر برهانی تشخیص داد؟

ابن سینا با تقسیم مبادی برهان به دو قسم، شرط مبدایت را در نهایت، فقدان حد وسط یا منتهی شدن به آنچه که فاقد حد وسط است، میداند:

و مبدأ البرهان یقال علی وجهین: فیقال مبدأ البرهان بحسب العلم مطلقاً، و یقال مبدأ البرهان بحسب علم ما. و مبدأ البرهان بحسب العلم مطلقاً هو مقدمة غیر ذات وسط علی الاطلاق، آی لیس من شأنها أن یتعلق بیان نسبة محمولها الی موضوعها، کانت ایجابا اوسلبا،

### ■ اگر صرف

دو صورت و معلوم ذهنی

یا عقلی برای تصدیق عقل کافی

نباشد و اموری غیر از قوه عقل واسطه

قرار گیرد، یقین بمعنای خاص، یعنی

بینیازی از حد وسط، تحقق

نیافته است.

بحد أوسط، فتكون مقدمة أخری اقدم منها وقبلها. و مبدأ البرهان بحسب علم ما یجوز أن یكون ذا وسط فی نفسه، لكنه یوضع فی ذلك العلم وضعاً ولا یكون له فی مرتبة فی ذلك العلم وسط، بل إما أن یكون وسطه فی علم قبله او معه، أو یكون وسطه فی ذلك العلم بعد تلك المرتبة... وكلا القسمین من مبدء البرهان و یتفقان فی أن كل واحد منهما أحد طرفی التقيضین بعینه، ولا یمكن أن یكون الآخر برهاناً.<sup>۳</sup>

«گفته میشود: مبدأ برهان دو گونه است گاهی مبدئی است که بطور کلی برای همه علوم مبدأ شمرده میشود و گاهی مراد از آن مبدأ برهان بحسب یک علم خاص است. مبدایی که بطور مطلق برای همه دانشها مبداء است، مقدمه‌یی است که اصلاً دارای حد وسط نیست، یعنی بگونه‌یی است که نسبت محمول آن به موضوعش – اعم از آنکه قضیه ایجابی یا سلبی باشد – حد وسطی ندارد که لازمه‌اش وجود مقدمه دیگری مقدم بر آن باشد. و آنچه که نسبت به یک علم خاص، مبدأ برهان محسوب میشود فی نفسه

۳. همان، ص ۷۸، ۲۵۸.

۴. همان، ۱۱۰.

■ مراد از مبادی برهان،  
دسته‌یی از قضایاست که  
یک قیاس برهانی با تکیه بر آنها  
و استفاده از آنها میتواند به تولید یقین  
بپردازد. مبادی قیاس برهانی  
اخص از مبادی قیاس  
هستند.

حدس، اراده و...)، واسطه قرار گیرد، یقین بمعنای خاص، یعنی بینایی از حدوسط، تحقق نیافته است.<sup>۵</sup>

#### مصادیق مبادی قیاس برهانی

مراد از مبادی برهان، دسته‌یی از قضایاست که یک قیاس برهانی با تکیه بر آنها و استفاده از آنها میتواند به تولید یقین بپردازد. مبادی قیاس برهانی اخص از مبادی قیاس، بطور کلی، هستند. مبادی قیاس برهانی از نظر ابن‌سینا عبارتند از: اولیات (اجتماع نقیضین محال است)، محسوسات بیرونی و درونی (آسمان آبی است و من درد دارم)، تجربیات (هر فلزی بر اثر حرارت منبسط میشود یا ترکیب کلر و سدیم همواره نمک طعام میدهد)، حدسیات (زمین کروی است: حدس به کروییت زمین در قرون گذشته، بر اساس نخست آشکار شدن دکلها و بادبانهای کشتیها برای ساحل نشینان)، متواترات (قطب شمال موجود است) و فطریات (چهار زوج است یا بیست یک پنجم صداست) است. ابن‌سینا در این باره

۵. همان، الفصل الرابع؛ المظفر، محمدرضا، المنطق، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۰ هـ.ق، ص ۲۸۴؛ قراملکی، احد فرامرزی، منطق، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۴۴.

ممکن است دارای حد وسط باشد. اما در آن علم بعنوان اصل موضوع، تلقی میشود و در مرتبه خود در آن علم، حد وسطی ندارد، بلکه حد وسط آن یا در علمی پیش از آن یا در علمی همردیف آن یا در خود همین علم در مرتبه بعد است... و هر دو قسم مذکور مبدء برهان محسوب میشوند و در این جهت مشترکند که در هر یک از آنها یکی از دو طرف نقیض متعین است بگونه‌یی که امکان ندارد طرف مقابل آنها برهانی باشد».

#### مراد از فقدان حدوسط

در تفکر سینوی مبنای یقین در گزاره‌های پایه‌یی برهان، فقدان حدوسط لحاظ شده است. مراد از این شرط اینست که خود قضیه و اجزای قضیه برای نسبت دادن محمول به موضوع کافی است و چیزی ورای قضیه برای تحقق این اسناد لازم نیست. باید افزود فقدان حد وسط، هم مربوط به حدوسط ثبوتی و عینی است و هم اثباتی و ذهنی. توضیح اینکه اگر چهار گزاره «دیوار سفید است»، «مرده ترسناک است»، «جهان زمانمند است» و «هرکل از جزئش بزرگتر است» را در نظر بگیریم، در گزاره نخست و دوم تصدیق به آن نیازمند امری عینی بنام قوه و دستگاه بینایی و قوه واهمه است. تصدیق سوم متکی بر امری ذهنی، یعنی دانایی به تغییر جهان است. اما انجام حکم در گزاره چهارم تنها از دانایی عقل به خود قضیه و اجزای آن بر میخیزد و نقطه اتکایی غیر از آن ندارد.

خلاصه، اگر صرف دو صورت و معلوم ذهنی یا عقلی برای تصدیق عقل کافی نباشد و اموری غیر از قوه عقل، از قبیل دیگر صور ذهنی حاضر در آن یا مرتبط با آن یا حقایق نفسانی مانند قوا و آلات ظاهری (بینایی، شنوایی و...) و باطنی (متخیله،

مینویسد: «پیدا کردن جایگاه این مقدمات، اولی و محسوس و تجربی [و حدسی] و متواتر و آنچه قیاس اندر طبع بود، مقدمه قیاس برهانی بود. و فایده برهان یقینی است و پیدا کردن حق».<sup>۶</sup>

**تعریف علم تصدیقی یقینی در دیگر آثار ابن سینا**  
در اینجا در ادامه به تعریفهای ابن سینا از علم تصدیقی یقینی در آثار دیگر وی اشاره میشود:

**کتاب الاشارات والتنبیها:** در باب برهان این کتاب، که محل بحث از علم تصدیقی یقینی است، صریحترین ویژگی‌یی که شیخ به آن اشاره میکند اینستکه واجب القبول هستند که با مسئله حد وسط داشتن یا نداشتن ارتباط دارد: «القیاسات البرهانیة مولفة من المقدمات الواجب قبولها».<sup>۷</sup>

**کتاب نجات:** بیان ابن سینا در نجات بسیار مختصر و کلی است و صرفاً ناظر به بیان قید با واسطه بودن یا نبودن (حدوسط داشتن یا نداشتن) قضایا و تصدیقاتی است که در مقدمات قیاس بکار میرود: «و کل تصدیق... اما مکتسب ببحث ما و اما واقع ابتداء. والذی یکتسب به التصدیق هو القیاس... الامور تنتهی الی مصدقات بها... ولنعد المصدق بها بلاواسطه».<sup>۸</sup>

**کتاب التعلیقات:** در این اثر درباره علم تصدیقی تام تعریفی آمده است که میتوان آن را به مولفه توجیه یا موجه بودن تصدیق ارتباط داد. چرا که در این تعریف، سخن از ضرورت شناسایی اسباب و علل تصدیق میرود: «والعلم التام... فی باب التصدیق ان یعلم الشئ باسبابه ان کان له سبب».<sup>۹</sup>

### تحلیل «علم تصدیقی یقینی» سینوی

با توجه به تعریفهایی که ابن سینا از علم تصدیقی یقینی

### ■ قضیه باب برهان

#### با قضیه باب قضایا از

حیث قیود متفاوت است.

ویژگی و تعریف قضیه باب قضایا،

صرف قابلیت صدق و کذب است، اما

ویژگی قضیه باب برهان، یقینی یا

غیر یقینی بودن است.

کرده است، میتوان نظر کلی وی را درباره آن چنین در نظر گرفت:

علم تصدیقی یقینی (باب برهان) در حوزه ادراک تصدیقی و گزاره‌یی مطرح میشود نه ادراک تصویری یا مهارتی. ابن سینا در تعریف علم یقینی، آن را «العلم التصدیقی» خوانده و «تصدیق» را به یقینی و غیر یقینی تقسیم میکند. بعلاوه، وی حس و تصورات حسی را علم بشمار نمی‌آورد: «لَمْ یکن الحسُ علماً».<sup>۱۰</sup> «خود حس علم محسوب نمیشود». ملکات و مهارتها نیز جایی در بحث یقین تصدیقی سینوی ندارند.

فرق قضیه باب قضایا با قضیه باب برهان اینستکه قضیه‌یی که مقدمه برهان قرار میگیرد یکی از اقسام قضیه مطلق در باب قضایا مورد بحث است.

نکته دیگر درباره تصدیق یا قضیه اینستکه قضیه

۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، دانشنامه علائی، بتصحیح دکتر محمد معین و دکتر محمد مشکوة، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸.

۷. همو، الاشارات والتنبیها، قم: نشر البلاغه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸۷.

۸. همو، النجاة، تهران: مرتضوی، ص ۶۰.

۹. همو، التعلیقات، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۱۷.

۱۰. همو، الشفاء-البرهان، ص ۲۲۴.

باب برهان با قضیه باب قضایا از حیث قیود متفاوت است. ویژگی و تعریف قضیه باب قضایا، صرف قابلیت صدق و کذب است یعنی قضیه، قولی است که قابلیت صدق و کذب را دارد (نه آنکه لزوماً و بالفعل صادق یا کاذب باشد). اما ویژگی قضیه باب برهان، یقینی یا غیریقینی بودن است. یعنی قضیه، تصدیقی یقینی یا غیریقینی است. بیان دقیقتر قضیه، تصدیقی است دارای اوصافی از قبیل متعلق اعتقاد بودن، زوالپذیری یا ناپذیری، ثبات یا تغییر، جزمی یا غیرجزمی بودن، حدوسطپذیری یا ناپذیری. در باب برهان چنین اوصافی برای قضیه مورد توجه است.

نخستین مقوم علم یقینی تصدیقی، «اعتقاد» است، بدین معنی که: «اعتقاد دارم به فلان تصدیق» یا بیان دیگر: «اعتقاد دارم که الف ب است». وقتی ابن سینا تعبیری از این قبیل را بکار میبرد: «یعتقد فیہ أن کذا کذا» یا «هوأن یعتقد فی الشئ أنه کذا» یا «اعتقاداً... فی الشئ محصلاً»، ناظر به مولفه اعتقاد در علم یقینی است. درباره اعتقاد باید به این نکته توجه داشت که متعلق اعتقاد همانا تصدیق و گزاره است، اما ناظر به رابطه مدرک و عالم با تصدیق است. در واقع، تصدیق رابطه‌ی با عالم دارد و رابطه‌ی با خارج. در مبحث اعتقاد، رابطه آن با عالم و مدرک در نظر است. قالب کلی اعتقاد به یک تصدیق اینست:  $s$  اعتقاد دارد که  $p$ .

بنظر میرسد اعتقاد با این اوصاف (و در باب برهان)، معطوف به توجیه است. یعنی وقتی (در باب برهان) میگوییم اعتقاد دارم که «الف ب است»، مربوط به اینست که بهترین دلیل و توجیه را برای این گزاره در اختیار دارم.

قالب کلی این مولفه در علم تصدیقی یقینی چنین قابل بیان است: اگر  $s$  علم یقینی دارد که  $p$  پس اعتقاد دارد که  $p$ .

دومین مقوم، «دو وجهی بودن اعتقاد» است، بدین معنی که علم یقینی متضمن دو اعتقاد است: اعتقاد به اینکه الف ب است و اینکه ممکن نیست الف ب نباشد. قالب کلی این مولفه: اگر  $s$  علم یقینی دارد که  $p$  پس  $۱$  - اعتقاد دارد که  $p$  و  $۲$  - اعتقاد دارد که امکان نقیض  $p$  وجود ندارد.

سومین مقوم، «ثبات» یا «زوال ناپذیری» اعتقاد است. تعبیر ابن سینا در این باره از این قبیل است: «لا یمکن ان یزول»، «لا یمکن زواله»، «اعتقاداً ثابتاً». وصف جزمی بودن نیز بهمین مولفه مربوط است. قالب کلی این مقوم چنین است: اگر  $s$  علم یقینی دارد که  $p$  پس  $p$  زوال ناپذیر و ثابت است.

چهارمین مقوم، «حدوسط داری» و «نیازمندی به قیاس» یا «سبب داری» در برخی از تصدیقات است. این ویژگی تنها شامل قضایای یقینی غیراولی میشود و اولیات از این وصف برخوردار نخواهند بود: اگر  $s$  علم یقینی غیراولی دارد که  $p$  پس  $p$  از حدوسط و قیاس منطقی برخوردار است.

### فقدان تصریح به مولفه صدق و مقوم بودن آن

همانگونه که ملاحظه میشود در هیچیک از متون منطقی ابن سینا، اولاً تصریحی درباره مولفه صدق یا مطابقت با واقع نیست و ثانیاً تصریح و تأکید بر مقوم بودن آن بچشم نمیخورد. تحلیل این متون نیز نشان از فقدان مولفه مذکور دارد.

عدم تصریح بهمینبار به مؤلفه صدق و مقوم بودن آن نگاهی به آراء بهمینبار (۴۵۸هـ.)، شاگرد برجسته ابن سینا، نشان از عدم تصریح و تأکید بر مقوم بودن صدق یا مطابقت با واقع درباره علم تصدیقی یقینی دارد. بنظر وی اساساً قوام یقین به تصور نفی امکان طرف مقابل است: «والیقین هو ان یتصور انّ الشی

كذا و يتصور معه بالفعل والقوه القريبه من الفعل انه لا يمكن ان لا يكون كذا، واليقين بالحقيقه تابع لهذا التصور الثاني، لا انه هو بعينه»<sup>۱۱</sup>.

چند نکته در آراء بهمینار جلب توجه میکند: نکته نخست آنکه در بیان بهمینار محوریت و تقدم با «تصور» گزاره و نفی امکان مقابل آن است. یعنی باور و اعتقاد به اینکه الف ب است و ممکن نیست که الف ب نباشد، بر اساس «تصور»، بنیاد نهاده میشود (معنای «باور و اعتقاد» دارم که p و عدم امکان مقابل آن، یعنی «تصور» میکنم که p و عدم امکان مقابل آن).

نکته دوم آنکه وی قول جازم را در بحث یقین می آورد و آن را مقدم بر تصدیق می شمارد. اما قول جازم از نظر وی صرفاً بمعنای قابلیت صدق و کذب است نه صدق یا انطباق با واقع: «... قولاً جازماً و قضیه جازمه، و هوالذی یدخل فيه الصدق والكذب»<sup>۱۲</sup>.

نکته سوم آنکه بهمینار مطلبی را در رابطه میان قول جازم و تصدیق مطرح کرده است که بنظر میرسد با توجه به سیاق کلام وی و طرح آن پس از بیان مقوم اصلی یقین (یعنی تصور عدم امکان طرف مقابل)، صرفاً در مقام بیان تقدم «تصور» قول جازم بر تصدیق و رابطه قول جازم با آن در نسبت به واقع است نه لزوماً بیان وجود مقومی بنام صدق و مطابقت با واقع، در علم تصدیقی یقینی. وی بر این عقیده است که در مرحله قول جازم، ما تنها در مقام «تصور» رابطه صورت ذهنی با واقع هستیم. اما در مرحله تصدیق، اعیان و نفس الامر نیز چنان است که در تصور موجود است. یعنی رابطه دو حد موضوع و محمول در خارج همان رابطه دو حد در ذهن است. یعنی نخست تصور رابطه موضوع و محمول را در خارج میکنیم (مرحله قول جازم) و سپس تصدیق آن رابطه صورت

### ■ بنظر میرسد

#### اعتقاد با این اوصاف

(و در باب برهان)، معطوف به توجیه است. یعنی وقتی (در باب برهان) میگوییم اعتقاد دارم که «الف ب است»، مربوط به اینستکه بهترین دلیل و توجیه را برای این گزاره در اختیار دارم.

میگیرد (مرحله تصدیق).<sup>۱۳</sup>

این بحث بهمینار را نمیتوان بعنوان طرح مولفه صدق و مقوم بودن آن تلقی کرد، چرا که بیانات منطقدانانی که به این مولفه اشاره کرده اند – که پس از این خواهد آمد – مشتمل بر اشاره بر صرف «قول جازم» یا «تصدیق» نیست، بلکه قید صدق یا مطابقت را بطور مستقل و متمایز مورد توجه قرار داده اند.

تصریح به مولفه صدق و مقوم بودن آن نزد منطقدانان پیش و پس از ابن سینا

نکته قابل تأمل اینستکه مولفه صدق، بعنوان یکی از مقومات علم تصدیقی یقینی، نزد منطقدانان پیش و پس از ابن سینا بطور آشکار و متمایز مطرح شده است:<sup>۱۴</sup>

۱ – فارابی: «فالتصديقُ التام هو اليقين... واليقينُ هو أن نعتقد في الصادق الذي حُصل التصديقُ به... ونعتقد مع ذلك في اعتقادِه هذا أنه لا يمكن

۱۱. بهمینار، ابن المرزبان، التحصيل، بتصحيح مرتضى مطهرى، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳.

۱۲. همان، ص ۴۴.

۱۳. همان، ص ۱۹۳.

۱۴. عارفی، عباس، مطابقت صور ذهنی با خارج، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ۳۰۹ – ۳۰۶.

## ■ در بیان

### بهمینار محوریت و تقدم

با «تصور» گزاره و نفی امکان مقابل

آن است. یعنی باور و اعتقاد به اینکه

الف ب است و ممکن نیست که

الف ب نباشد.

غیره»<sup>۱۵</sup>.

۲- خواجه نصیرطوسی: «والصوابُ أن يُفسَرَ اليقينُ بالاعتقادِ الجازمِ المطابقِ الذي لا يمكن أن يزول»<sup>۱۶</sup>.

۳- حلی: «فاليقيني من القضايا هو الذي يكون الحكم فيه جازماً مطابقاً ثابتاً»<sup>۱۷</sup>.

۴- شروح شمسیه: «حقیقةُ اليقينِ اعتقادٌ بسیطٌ وهو الاعتقادُ الجازمُ المطابقُ الثابت»<sup>۱۸</sup>.

۵- سیدشریف جرجانی: «...اعتقادُ جازمِ مطابق ثابت وهو العلمُ بمعنى اليقين»<sup>۱۹</sup>.

۶- سبزواری: «حداليقين وهو القطع وبتّ - تصديقُ جازمِ مطابقٍ ثبّت»<sup>۲۰</sup>.

رعایت اصل پژوهشی «عدم اطلاعات، خود، اطلاعات است»

یکی از اصولی که در مقام تحقیق و پژوهش درباره متفکران بزرگ باید مورد توجه قرارگیرد اینستکه ناگفته‌های آنها و عدم تصریح قیود در آرای آنها را نوعی اطلاعات نیازمند به تحلیل و بررسی تلقی کنیم و از اسباب و علل آنها پیجویی کنیم تا بدینوسیله به پژوهش خود عمق دهیم و در انتظار چشم‌اندازهای جدید باشیم. یکی از محققان در توضیح این اصل

چنین می‌آورند: «در مقام گردآوری اطلاعات، نباید صرفاً به آنچه هست، حصر توجه کرد، بلکه گاه آنچه نیست نیز مهم است. یکی از تفاوت‌های داده و اطلاعات، همین نکته است. وقتی به داده‌ی دست نمی‌یابیم، عدم داده با در نظر گرفتن شرایط خاص اثر در ذهن تحلیلی محقق، تبدیل به اطلاعات مفیدی میگردد. برای مثال، وقتی در بحث از معماهای منطقی نزد ملاصدرا، میبینیم وی [در عین حال که بسیاری از منطقدانان و غیرمنطقدانان مسلمان و غیرمسلمان، از پیش از میلاد و از قرن سوم هجری بدان پرداخته‌اند و قدمت بیش از هزارساله دارد]<sup>۲۱</sup> درباره معمای جذر اصم یا پارادوکس دروغگو، هیچ سخنی نگفته است، نباید از آن اعراض کنیم بلکه باید بحث نکردن ملاصدرا از این معما را بعنوان اطلاعات مهمی تحلیل کنیم. همچنین، در بحث از تصویر دانشمندان از نبوت، توجه به مولفه‌ها و قیودی که آنها در تعریف اخذ نکرده‌اند، باندازه ذکر مولفه‌هایی که آورده‌اند، مهم است. محقق براساس اصل: عدم اطلاعات، خود، اطلاعات است، در

۱۵. فارابی، ابونصر، المنطقیات، بتصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، قم: مکتبه آیه‌الله نجفی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۱۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار، بکوشش مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۲۶.

۱۷. حلی، حسن بن یوسف، القواعد الجلیة فی شرح رسالة الشمسية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۴.

۱۸. الرازی، جرجانی، دوانی، شروح الشمسية، بیروت: شمس الشرق، ج ۲، ص ۲۴۱.

۱۹. جرجانی، میرسیدشریف، شرح المواقف، قم: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۶۷.

۲۰. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه - المنطق، قم: مصطفوی، ص ۸۸.

۲۱. قراملکی، احدفرامرزی، دوازده رساله در پارادوکس دروغگو، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶، مقدمه.



گردآوری اطلاعات، بفقدانها هم اهمیت می‌دهد و با توجه به شرایط، نگفته‌های هر صاحب‌نظری را باندازه گفته‌های وی تحلیل و بررسی می‌کند»<sup>۲۳</sup>.

حال دربارهٔ آراء ابن‌سینا (و حتی بهمنیار) نیز، بنظر میرسد اولاً فقدان تصریح و حتی اشاره به مولفه صدق و مطابقت در تعریف علم تصدیقی یقینی و ثانیاً تعیین اهمیت این مولفه از حیث مقوم بودن یا نبودن از طرف وی، در عین تصریح و تأکید دیگر منطقدانان بدان، جای تأمل و تحقیق دارد.

### نظریات در باب مولفه صدق از نظر ابن‌سینا

درباره نظر ابن‌سینا در باب مولفه صدق، در حوزه علم تصدیقی یقینی، به طرح دو نظریه اصلی می‌پردازیم:

#### نظریه نخست: مقوم بودن صدق

برخی از شارحان نظر ابن‌سینا، در ذیل آراء منطقی وی، نظراتی را مطرح کرده‌اند که در آنها مولفه صدق در مقام مقوم علم تصدیقی یقینی قرار گرفته است. در اینجا به پاره‌یی از این نظرات اشاره میشود:

نخستین نظر را میتوان بر اساس شرح خواجه نصیرالدین طوسی بر منطق اشارات بدست آورد. خواجه در ذیل نهج‌نهم که در باب علوم برهانی است، دربارهٔ نظر ابن‌سینا در تقسیم اقسام قیاس برحسب تصدیق یا غیر آن، چنین مینویسد:

قیاس بحسب احوال مادی آن بر پنج صنف است. قیاس یا بدنبال تصدیق است یا در پی تأثیرگذاری است؛ از قبیل تحریک تخیل و ایجاد تعجب. در حالت نخست یا تصدیق جزمی است یا غیرجزمی، اگر تصدیق جزمی باشد یا میتوان آن را حق دانست یا نمیتوان (اعتبار حق یا عدم اعتبار حق)، در آنچه که

### ■ در مقام گردآوری

اطلاعات، نباید صرفاً به آنچه هست، حصر توجه کرد، بلکه گاه آنچه نیست نیز مهم است. عدم داده با در نظر گرفتن شرایط خاص اثر در ذهن تحلیلی محقق، تبدیل به اطلاعات مفیدی می‌گردد.

میتوان حق را اعتبار کرد یا واقعاً حق است یا نیست، بر این اساس، تصدیقِ جازمِ حق، همان برهان، و تصدیقِ جازمِ غیرحق، همان سفسطه است.<sup>۲۳</sup>

در تعریف تصدیق یقینی نیز مینویسد: «... فهو الیقین، و يستجمع ثلثة اشیاء الجزم والمطابقه و اثبات»<sup>۲۴</sup>.

بر اساس این تفسیر خواجه از متن اشارات، باید تعریف علم تصدیقی یقینی باب برهان را «تصدیقِ جازمِ حقِ اثبات شده» بدانیم. با این وصف، مولفه صدق جزو مقومات تعریف علم تصدیقی یقینی قرار می‌گیرد.

در شرح دیگری بر اشارات چنین آمده است: «مقدمات یقینی که برهان از آن فراهم میشود، عبارت است از تصدیق جزمی که مطابق با واقع و زوال آن ناممکن است، پس با قید تصدیق، شک و وهم و تخیل و سایر تصورات از تعریف یقین بیرون رفت. با قید جزم، قضایای مظنون و اعتقاد راجح، از مقدمات

۲۲. همو، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱.

۲۳. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات والتشبهات، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲۴. همان، ص ۱۳-۱۲.

■ غیرمقوم دانستن صدق در علم تصدیقی  
یقینی توسط شیخ، در حکم نفی مطلق مولفه  
صدق در امر علم، نیست، حقیقی بودن و  
صادق بودن در مقدمات و نتیجه برهان مورد  
تأکید وی است. پس صدق برای ابن سینا  
موضوعیت دارد. اما موضوعیت داشتن  
صدق، غیر از مقوم انگاشتن آن است.

برهان بیرون ماند. با قید مطابقت با واقع، جهل مرکب  
ازمعنای یقین خارج شد و با قید «زوال آن ناممکن  
باشد»، اعتقاد تقلیدی که زوال‌پذیر و دگرگون شدنی  
است، از مقدمات یقینی بیرون رفت.<sup>۲۵</sup>

در شرح سوم که مربوط به توضیح برهان شفا است،  
در ذیل نخستین پاراگراف فصل اول از فن پنجم از  
مقاله نخستین، چنین آمده است: «برای تقسیم  
قیاس به پنج قسم مذکور، ملاکات زیر مورد توجه  
قرار میگیرد:

۱- مفید تصدیق بودن یا مفید غیرتصدیق بودن:  
بجز شعر، دیگر قیاسات مفید تصدیقند.  
۲- جزمی بودن تصدیق یا غیرجزمی بودن آن:  
تصدیق به نتیجه در برهان، مغالطه و جدل جزمی، و  
در خطابه ظنی است.

۳- خطا بودن جزم و خطا نبودن آن: جزم در  
مقدمات برهان، مطابق با واقع و صحیح و جزم در  
مقدمات مغالطه نامطابق با واقع و ناصحیح است.<sup>۲۶</sup>

#### بررسی نظریه نخست

۱- همانگونه که ملاحظه میشود شرح دوم و سوم عمدتاً  
در راستای شرح نخست حرکت میکنند. منبع دو  
شرح اخیر همانا شرح خواجه بر اشارات یا اساس

الاعتباس وی است. بر این اساس است که هر سه به  
مولفه صدق اشاره میکنند. اما منبع خواجه در  
تقسیم‌بندی کلی خود از تصدیقات و وارد کردن قید  
مشخص و متمایز حق بودن یا مطابق با واقع بودن و  
مقوم دانستن آن، درباره تصدیق یقینی چیست؟ این  
متن و منبع همانا نخستین صفحه فصل نخست  
برهان شفاست. رئوس مهم این متن در صفحات  
نخست این نوشتار آمده است. اما نکته مهم آنستکه  
با مراجعه به متن شفای بوعلی نمیتوان، بنحو بیواسطه  
و آشکار، قید مطابقت با واقع و مقوم بودنش را از آن  
بدست آورد.

۲- مرجع قراردادن متنی از ابن سینا که خود محل  
مناقشه است، نمیتواند سند موثقی برای اثبات مدعا  
باشد.

۳- بفرض پذیرش شرح خواجه، چرا قید به این  
مهمی در شفا، در لفافه‌یی از تعبیر و اشارات، پنهان  
شده است؟

۴- چرا این مولفه بسیار مهم را حتی نمیتوانیم در  
دیگر آثار شیخ، بویژه تعلیقات یا اشارات، بطور  
ملموس و روشن بیابیم؟

۵- نگاهی به این شروح نشان از این دارد که  
هیچیک نتوانسته‌اند در عین پابندی به اصطلاحات  
متن، به شرح نظر دقیق متن پردازند و به نظری اشاره  
کرده‌اند که در متن بنحو آشکار و متمایز مورد اشاره  
قرار نگرفته است. بر این اساس، آیا شایسته نیست  
اینگونه شرح و نظر را دیدگاه خود شارحان قلمداد  
کرد، تا نظر بوعلی؟

۲۵. ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات،  
تهران: سروش، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، شرح بر برهان شفا، قم: موسسه  
امام خمینی، ج ۱-۲، ص ۳۳.

۶- از بررسی آثار برخی از پژوهشگران که به مسئله مولفه‌ها و مقومات علم پرداخته‌اند، نیز چنین برمی‌آید که از دستیابی به متنی واضح و روشن درباره تصریح ابن‌سینا به مولفه صدق و مقوم بودن آن ناتوان بوده‌اند. برای نمونه برخی به همان عبارتهایی که در آغاز این نوشتار از برهان شفا نقل شد، استناد کرده‌اند.<sup>۲۷</sup> پاره‌یی دیگر به دیدگاه خواجه در شرح اشارات استناد میکنند.<sup>۲۸</sup> و برخی دیگر علاوه بر طرح همان مستندات معمول در شفای ابن‌سینا، به فارابی و خواجه‌نصیر متوسل شده‌اند تا این نظر را تأیید کنند.<sup>۲۹</sup> نکته دیگر آنکه این فقدان متن لازم و کافی درباره صدق چنان است که حتی در تحقیقاتی که توسط برخی پژوهشگران در حوزه صدق و مطابقت صورت می‌گیرد، حضور تفکر سینوی چندان پررنگ بنظر نمی‌رسد.<sup>۳۰</sup>

۷- نکته مهمتر آنستکه در برهان شفا، عدم ذکر مقوم بودن مولفه صدق در تعریف علم تصدیقی یقینی، نشان غفلت شیخ از قیودی مانند «حقیقی» و «صادق بودن» و عدم کاربرد آنها در باب برهان نیست، چراکه وی در مباحث بعدی در توضیح قیود مقدمات و نتایج برهان، از این قیود استفاده میکند: «...لم یکن الیقین ثابتاً حقیقیاً کلیاً... [آنگاه] یقین حاصل از آن، ثابت، حقیقی و کلی نخواهد بود».<sup>۳۱</sup> «...یجب الا یقتصر فی اقامه البرهان علی ان تکون المقدمات صادقة بل... اولیة غیرذات اوساط... لازم است که در اقامه برهان به صادق بودن مقدمات اکتفا نشود بلکه... اولی و بدون وسط نیز باشند».<sup>۳۲</sup> با این وصف عدم ذکر این مولفه و مهمتر از آن عدم اشاره به مقوم بودن آن، توسط شیخ، از روی عمد نیست؟ و نباید حکم به عمدی بودن آن کرد؟

۸- دشواری دیگر این نظریه آنستکه اصل مهم

## ■ صدق

از نظر ابن‌سینا نه مقوم علم

تصدیقی یقینی است، نه امری زاید

و نه مطرود است بلکه لازمه آن و مشروط به

آن است. صدق، مولفه‌یی در عرض دیگر

مولفه‌ها نیست بلکه در طول آنها و

متخذ از آنهاست.

«عدم اطلاعات، خود، اطلاعات است» را نادیده گرفته است. و اساساً حتی در صدی احتمال را به عمدی بودن عدم تصریح به مقوم بودن صدق توسط شیخ، نداده است!

## نظریه دوم: غیرمقوم بودن صدق

نظردوم آنستکه صدق و مطابقت با واقع، یکی از مقومات علم تصدیقی یقینی سینوی بشمار نمی‌آید. در توضیح این نظر میتوان به نکات زیر اشاره داشت: ۱- اینکه ابن‌سینا در هیچیک از آثار مهم خود اشاره‌یی به مقوم بودن صدق نکرده است، ما را وامیدارد تا این روال را عمدی و حساب شده بینگاریم. یعنی متون سینوی، مصداق قاعده «فقدان

۲۷. عارفی، عباس، مطابقت صور ذهنی با خارج، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۳۰۸؛ حسین‌زاده، محمد، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۶۷.

۲۸. قراملکی، احمد فرامرزی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۱۲.

۲۹. شریفی، احمدحسین، معیار ثبوتی صدق قضایا، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۱.

۳۰. همان، ص ۲۹۷ ببعده.

۳۱. ابن‌سینا، الشفاء- المنطق، ص ۱۵۲.

۳۲. همان، ص ۱۷۴.

اطلاعات، خود، اطلاعات است»، قلمداد شود.

۲- غیرمقوم دانستن صدق در علم تصدیقی یقینی توسط شیخ، در حکم نفی مطلق مولفه صدق در امر علم، نیست، چراکه بوعلی اولاً، حداقل اصل قابلیت صدق و کذب و شائیت مطابقت یا عدم مطابقت با واقع را در قضیه میپذیرد. ثانیاً، همانگونه که گذشت حقیقی بودن و صادق بودن در مقدمات و نتیجه برهان مورد تأکید وی است. پس صدق برای ابن سینا موضوعیت دارد. اما موضوعیت داشتن صدق، غیر از مقوم انگاشتن آن است.

۳- با توجه به دو مقدمه فوق میتوان این نظر را پیشنهاد داد که از نظر ابن سینا مولفه صدق، «لازمه» نحوه علم تصدیقی یقینی یا مقومات آن است. علم تصدیقی یقینی، علمی است که صدق را لازم می آورد. بیان دیگر، علم تصدیقی یقینی، مستلزم صدق است. اگر تعریف علم یقینی را موضوع یک قضیه قرار دهیم و صدق را محمول آن، یعنی بگوییم: «علم تصدیقی یقینی (با مقومات ویژه اش) صادق است»، در این صورت نسبت محمول (صدق) به موضوع (مقومات علم)، از قبیل خارج محمول و محمول بالضمیمه است، مانند زوجیت نسبت به چهار. بیان دیگر، میتوان گفت علم تصدیقی یقینی شرط است و صدق بمنزله مشروط. صدق از نظر ابن سینا نه مقوم علم تصدیقی یقینی است، نه امری زاید و نه مطرود است بلکه لازم آن و مشروط به آن است. صدق، مولفه بی در عرض دیگر مولفه ها نیست بلکه در طول آنها و متخذ از آنهاست.

۴- با توجه به توضیح فوق میتوان گفت که پنجمین مولفه علم تصدیقی یقینی صدق است، اما با این توضیح که صدق را لازم مقومات علم تصدیقی یقینی بدانیم نه مقوم آن. لازم علم یقینی، صدق است. اگر علم یقینی مستلزم مطابقت گزاره با واقع نباشد، علم یقینی محسوب

### ■ در خوانش

آثار بوعلی باید به آرا و نظرات او بنحو استقلالی نگریست و مانع از آن شد که سایه شارحان و مفسران در تمام موارد بر او حاکم باشد. تفکیک مقام متن و شرح از رویکردهای این تحقیق بود. رأی شیخ نه آنستکه نزد شارحان و مفسران رواج داشته است.

نمیشود. پس علم یقینی مشروط به مطابقت با واقع است. نسبت مولفه صدق را به علم تصدیقی یقینی میتوان چنین بیان داشت: اگر  $s$  علم تصدیقی یقینی دارد که  $p$  پس مستلزم آن است که  $p$  صادق باشد.

نتیجه آنکه، از آنجاکه نظریه دوم، از طرفی از اشکالات نظریه نخست برخوردار نیست و از طرف دیگر تفسیر بهتری از رأی ابن سینا ارائه میدهد، میتوان آن را پذیرفت.

### نتیجه

این مقاله بدنبال بازخوانی یکی از دیدگاههای مشهور درباره دیدگاه ابن سینا، در حوزه منطق و معرفتشناسی بوده است. این بازخوانی بر این اساس صورت گرفت که در خوانش آثار بوعلی باید به آرا و نظرات او بنحو استقلالی نگریست و مانع از آن شد که سایه شارحان و مفسران در تمام موارد بر او حاکم باشد. تفکیک مقام متن و شرح از رویکردهای این تحقیق بود. حاصل چنین رویکردی در مسئله مورد نظر، نشان از آن داشت که رأی شیخ نه آنستکه نزد شارحان و مفسران رواج داشته است. در این تحقیق با دخالت دادن مفهوم «مولفه های مقوم و غیرمقوم» درباره تعریف علم تصدیقی یقینی، بر وضوح و آشکارگی تمایز نظر بوعلی از دیگر نظرات افزوده گشته است.